



شرحی درباره بیانیه ببرک کارمل، تهاجم قوای شوروی و قتل امین

در مقاله قبلی خود تحت عنوان "بیان یک خاطره تلخ با ارائه چهار سند تاریخی" که به مناسبت سی و ششمین سالگرد تجاوز قوای شوروی به افغانستان دو روز قبل در این پورتال وزین به نشر سپردم، وعده دادم که محتوای اسناد مذکور را طی یک مقاله جداگانه مورد بررسی قرار خواهم داد. قبل از آنکه به شرح اصل مطلب بپردازم، باید اذعان دارم که وقوع این رویداد در بعضی مآخذ بتاریخ 26 دسمبر 1979 (مطابق به 5 جدی 1358) و در بعضی دیگر در 27 دسمبر (مطابق 6 جدی 1358) ذکر شده است، ولی پس از مراجعه به اسناد مؤثق تاریخ ششم جدی 1358 (27 دسمبر 1979) که مصادف با روز پنجشنبه میباشد، درست است و آن همان روزیست که حوالی ساعات 7 شام قوای روسی به زندان پلچرخ داخل شدند و در حوالی همان ساعات رژیم امین پس از قتل او سقوط کرد و دستگاه رادیو افغانستان نیز در دست قوای اشغالگر و حامیان ببرک کارمل افتاد که اولین بیانیه او به ساعت 9 شب همان روز از رادیو افغانستان پخش گردید؛ لذا با پوزش این تاریخ در مقاله قبلی من بجای پنجم جدی (26 دسمبر) به ششم جدی (27 دسمبر) قابل تصحیح میباشد.

نگاهی به جوانب مختلف بیانیه ببرک کارمل:

این بیانیه که همزمان با ورود قوای شوروی به افغانستان بتاریخ 27 دسمبر 1979 (مطابق 6 جدی 1358) به ساعت 9 بجه شب همان روز از طریق رادیو افغانستان پخش گردید و متن مکمل آن در مقاله قبلی اینجانب درج میباشد، مشتمل بر نکات کلی است که ذیلاً به آنها اشاره میشود:

1 - همانطوریکه حفیظ الله امین پس از قتل نورمحمد تره کی تمام مسئولیت قتل و قتال ها را بدوش او انداخت، ببرک کارمل در آغاز بیانیه خود امین را "جاسوس سفاک، دیکتاتور جبار و عوام فریب" یاد کرد و اداره صد روزه او را "یک رژیم استعماری و فاشیستی، یکه تاز، غاصب و خائن به خلق و وطن" خواند و چنین بیان کرد: «اینجانب ببرک کارمل از طرف کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان، شورای جمهوری دموکراتیک افغانستان و دولت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سقوط مرگبار و واژگون شدن رژیم فاشیستی حفیظ الله امین، این جاسوس سفاک امپریالیزم امریکا و دیکتاتور جبار و عوام فریب به شما وطنداران عذاب دیده، مسلمانان مستضعف افغانستان ... درود می فرستم و شادباش می گویم و به جهانیان اعلام میدارم که آخرین حلقه زنجیر استبداد و اداره استعماری و فاشیستی امین و امینی ها در قلب آسیا درهم شکست و پرچم ملی افغانستان آزاد و مستقل، بیرق خلق های برادر ما ... یا مارش ظفرنمون، پرشکوه و پر جلال دوباره برافراشته شد، رژیم یکه تاز و غاصب امین، این خائن به خلق و وطن در زیر فشار جنایات خود درهم شکسته شد و طومار ماجرای طاغوتی و وحشیانه اش در هم پیچید، حاکمیت جنایتکاران امینی ها به پایان رسید.»

2 - ببرک کارمل در بیانیه خود چگونگی سقوط رژیم سفاک امین را فقط با عبارت برافراشتن "پرچم ملی افغانستان آزاد" بوسیله "مارش ظفرنمون، پرشکوه و پر جلال" بیان کرد و گفت: «شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به اساس آرمانهای والای کبیر فوق با اتکاء به اراده مردم زنجیر شکن و آزاد افغانستان، با اتکاء به قیام پیروزمندان حزب و متحدین ملی خود و به کمک سربازان و افسران وطن پرست افغانستان، قدرت حاکمه یعنی دولت را دوباره بدست گرفت.»

او با این گفتار چنین وانمود کرد که گویا در این تغییر هیچ دستی بیگانه در کار نبوده است و با این تذکر میان تھی فکر کرد که میتواند آفتاب را با دو انگشت پنهان کند و از نقش هزارها سرباز تا دندان مسلح روسی که او را در قدرت حاکمه افغانستان نصب کردند، یک حرف هم به زبان نیاورد. درحالیکه او و همدیفانش همه با مارش خونبار و ویرانگر قوای مهاجم به قدرت رسیدند و بجای "شکوه و جلال"، شرمساری و ذلت را با خود آوردند.

3 - ببرک کارمل فکر کرد که با ابراز وعده های واهی میتواند مردم رنج دیده و ناراض کشور را که از دوران مصیبت بار تره کی - امین به ستوه آمده بودند، تحت زعامت خود به آینده امیدوار سازد و اعتماد از دست رفته را دوباره به دستگاه دولت اعاده نماید، بی خبر از آنکه فردای همان روز مردم با دیدن عساکر بیگانه چنان از این رویداد ناراحت و خشمگین بودند که دیگر هیچ چیز برای شان اهمیت نداشت، چه رسد با وعده و وعید های واهی و فریبنده که کارمل در بیانیه خود آنرا با این عبارات گنجانیده بود:

«شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان باعزم راسخ و اعتقاد راستین اعلام میدارد که آزادی و مصئونیت واقعی مردم را، آزادی زندانیان سیاسی را، دموکراسی واقعی را، کار برای بیکاران را با بهبود شرایط کار برای کارگران را، زمین برای دهقانان را تأمین خواهد کرد؛ شرایط مساعد و مطلوب بازگشت هموطنانی را که در اثر ظلم و ستم دستگاه خون ریز امین به خارج مهاجرت کرده اند، تدارک خواهد دید و مسئله جنگجویان ضد دولتی را از طریق سیاسی حل خواهد کرد؛ حقوق تمام طبقات و اقشار دموکراتیک جامعه اعم از حقوق سربازان، کارگران، دهقانان، روحانیون، پیشه وران، مالکان کوچک و متوسط، تاجران ملی، استادان، دانشمندان، نویسندگان، دوکتوران، انجیران، هنرمندان، مأموران و سائر هموطنان را احیاء و از آنها دفاع خواهد کرد؛ در راه ایجاد زندگی و کار صلح آمیز و در رساندن احتیاجات اولیه به شهر ها و دهات اهتمام خواهد کرد؛ حقوق تمام ملیت ها و اقوام سکن افغانستان را، احترام به دین مقدس اسلام و جامعه روحانیت را، عنعنات و شعایر ملی را با اصل کانون خانواده و ملکیت شخصی را به طور واقعی تضمین و تأمین خواهد کرد؛ جنایتکاران امینی را به دادگاه خشم خلق و محکمه شرعی و عادلانه ملت خواهد کشانید و خسارات مادی و معنوی و خون هزاران هموطن ستمکش افغانستان را جبران خواهد کرد.»

ببرک کارمل از جمله همه وعده های فوق تنها بیکی وفا کرد و آنهم "آزادی زندانیان سیاسی" بود که در اواخر ماه جدی 1358 همه زندانی های سیاسی را از زندان پلچرخ آزادی کرد (البته به استثنای چند نفر معدود)، ولی در عین زمان راه را برای ورود زندانی های جدید که در آغاز شامل گروپ هواداران امین بودند، باز کرد. هنوز زندانی های قبلی آزاد نشده بودند که جوقه جوقه امینی را به بلاک اول آوردند و در دهلیز شرقی منزل اول، جائیکه قبلاً برای پرچمی های سرشناس اختصاص داشت، جاگزین ساختند و به سرعت تعداد آنها روبه فزونی گذاشت، طوریکه طی چند ماه زندانها دوباره پر از زندانیها گردیدند.

4 - در بیانیه کارمل این نکته جلب توجه میکند که می گوید: «حقوق اعضای حزبی و دولتی اعم از ملکی و نظامی و غیرحزبی را از بالا تا پائین که ضد منافع خلق و ضد انقلاب سترگ ثور قرار نگرفته باشند و یا قرار نگیرند، تحت حمایت قرار خواهند داد.»

از آنجائیکه همه مردم با دیانت افغانستان (به استثنای یک اقلیت بسیار بسیار کوچک) در ضدیت با رژیم دست نشانده و غیرملی خلق و پرچم بودند، برطبق گفتار فوق واضحاً نه تنها مورد حمایت رژیم قرار نداشتند، بلکه رژیم این اکثریت قاطع را جز دشمنان خود دانسته و در برابر آنها از هیچ نوع ظلم و ستم دریغ نکرده و در قلع و قم آنها یکجا با بادارن روسی خود طی سالهای متمادی کوشان بوده اند، چنانکه تاریخ شاهد آنست.

5 - ببرک کارمل در پایان بیانیه خود از جهاد عادلانه صحبت کرد و گفت: «جهاد ما یک جهاد کبیر و عادلانه است، جهاد مردم افغانستان در راه عدل و تقوا. بگذار این جهاد مقدس سیمای نیاکان شریف و کبیر ما، سیمای غازیان و شهیدان راه آزادی وطن پرافتخار و سربلند ما افغانستان عزیز، سیمای رهبران شهید انقلاب کبیر ثور، رفقای شادروان ما نورمحمد تره کی، میر اکبر خیبر و دیگر شهیدان و قهرمانان ما، شما را نیرو بخشد»، اما او نگفت که مقصدش از جهاد مقدس چیست و چگونه میتوان این همه ضدیت با مردم و همدستی با بیگانه را یک جهاد و آنهم عادلانه توجیه کرد؟

6 - کارمل در این بیانیه که بدون ذکر "بسم الله الرحمن الرحيم" آغاز گردید و در متن آن نیز به استثنای یک کلمه، آنهم "احترام به اسلام"، دیگر حرفی در این ارتباط گفته نشد، بجای آنکه طبق معمول از خدای بزرگ طلب یاری کند، برعکس از نیرو بخشیدن سیمای نیاکان، غازیان و شهیدان، بخصوص سیمای رهبران شهید انقلاب کبیر ثور!! استمداد جست و از نورمحمد تره کی و میراکبر خیبر بنام شهید یاد کرد.

7 - از شعار اخیر این بیانیه میتوان نگرش ایدئولوژیک کارمل را علیه اقشار دیگر اجتماعی استنباط کرد که با مواصفات متفاوت از آنها نام برد و باهیجان همیشگی چنین گفت:
«به پیش در راه تار و مار کامل غاصبان، مستکبران، استثمارگران و خرابکاران! مرگ بر ستمگران نادری و امینی های خون آشام، مرگ بر ارتجاع و امپریالزم و سگ های زنجیری آن!»
«دوستان و رفقا! در زیر پرچم انقلاب کبیر ثور، در راه اتحاد و وحدت عام و تام به سوی پیروزی نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فیودالی، ضد امپریالیستی، ضد کمپرادوری، به سوی ایجاد افغانستان نوین و سربلند، آزاد و مستقل به پیش! پیروزی از آن مردم زحمتکش و استثمار شونده ای افغانستان است. با تقدیم سلامهای آتشین و انقلابی!»

طوریکه در مقاله قبلی تذکر رفت، ببرک کارمل در تاریکی شب حوالی ساعات دو نیم بجه صبح هفتم جدی 1358 وارد کابل شد و بلافاصله به رادیو افغانستان رفت و در تالار آنجا شورای انقلابی را دائر کرد که عده ای از سران پرچمی آزاد شده از زندان به شمول سلطان علی کشتمند، قادر و رفیع در آن اشتراک داشتند. جلسه تا حوالی ساعات 7 صبح همان روز ادامه یافت و متعاقباً سه اعلامیه به عبارات ذیل از رادیو افغانستان به زبانهای دری و پشتو به نشر رسید:

1 - اعلامیه دارالانشای شورای انقلابی:

«هیئت رئیسه شورای انقلابی: ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان؛ اسد الله سروری معاون رئیس شورای انقلابی، سلطان علی کشتمند معاون رئیس شورای انقلابی؛
اعضای هیئت رئیسه شورای انقلابی: نوراحمد نور، برید جنرال عبدالقادر، دگرمن محمد اسلم وطنجار، دگرمن گل آقا و سائر اعضای شورای انقلابی بعداً اعلام خواهد شد.»

2 - اعلامیه محاکمه انقلابی:

«محاکمه انقلابی، حفیظ الله امین را به خاطر جنایات اجرا شده علیه خلق نجیب افغانستان که در نتیجه آن بسیاری از هموطنان شریف افغانستان از جمله فعالین حزبی ملکی و عسکری، نمایندگان روحانیون مسلمان، روشنفکران، کارگران و دهقانان بودند، محکوم به اعدام کرد. فیصله محاکمه تطبیق شد.»

3 - اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان:

«حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به نسبت دوام و توسعه تجاوز، مداخله و تحریکات دشمنان خارجی افغانستان و به مقصد دفاع از دست آورد های انقلاب ثور، تمامیت ارضی، استقلال ملی و حفاظت صلح و امنیت براساس معاهده دوستی و حسن همجواری و همکاری مورخه 5 دسمبر 1978 از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جداً تقاضا نموده که کمک و مساعدت سیاسی، معنوی، اقتصادی به شمول کمک نظامی بصورت عاجل اجرا گردد. حکومت اتحاد شوروی پیشنهاد طرف افغانی را مورد قبول قرار داده است.»

موضوع محاکمه و اعدام امین؟؟

برطبق اعلامیه فوق الذکرکه حفیظ الله امین به جرم جنایات علیه خلق نجیب افغانستان از طرف محکمه انقلابی(۴) محکوم به اعدام گردید و فیصله محکمه فوری تطبیق شد، سؤالهای زیاد مطرح میگردد که درنهایت بر کذب این ادعا

د پانو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنالین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

مهر تأیید می‌گذارد، چنانکه بعداً ثابت گردید که امین هیچگاه مورد محاکمه قرار نگرفت و بنابر حکم محکمه اعدام نگردید، بلکه در یک توطئه سازمان یافته نخست مسموم و در جریان یک برخورد مسلحانه با عده ای از نزدیکان در اقامتگاه رسمی خود کشته شد.

راجع به چگونگی این رویداد در مآخذ متعدد مطالبی مفصل نوشته شده که یکی از آنها مقاله مستندی است، تحت عنوان: **"حفیظ الله امین را کی، چرا و چگونه از بین برد؟"** که توسط یک محقق سرشناس روسی بنام **"ولادیمیر سنیگیروف"** نوشته شده و محترم **غوٹ جانباز** آنرا به دری ترجمه کرده و مقاله در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین بتاريخ 23 جولای 2010 به نشر رسیده است که برای روشن موضوع بعضی از نکات مهم این رویداد را از آن مقاله ذیلاً اقتباس میدارم:

«عملیات هجوم بر اقامتگاه رئیس دولت اسبق افغانستان حفیظ الله امین "طوفان 333" نامیده شده بود. عملیات مذکور ساعت هفت و سی دقیقه شام به وقت کابل به تاریخ 27 دسمبر 1979 آغاز گردید. کاخ حفیظ الله امین (تیۀ تاج بیگ - مترجم) همزمان از همه سو مورد باران مرمی ماشیندارهای چهارمیله قرار گرفت. اندکی بعدتر دسته های هجوم تحت حمایت و سایط زره دار به طرف هدف به پیشروی پرداختند. **وظیفۀ مهاجمین نهایت روشن و مشخص بود: هیچگونه گفتگو با هیچکس به راه نیافتند، هیچکس اسیر گرفته نشود، امین از بین برود.** ولی درست نخواهد بود اگر فقط همان شام را سر آغاز ماجرا دانست. به گمان اغلب شام مذکور نقطۀ اوج حوادثی بود که مدتها قبل اتفاق افتاده بودند.»

سنیگیروف نویسنده مقاله تصریح میکند که: «در خزان 1979 نظامیان و گروپ های استخباراتی متعدد اتحاد شوروی در کابل جا به جا بودند. مدتها قبل از اعزام قوا به افغانستان منسوبین کی جی بی و وزارت داخلۀ شوروی به طور گسترده و آشکار در این کشور فعالیت داشتند. در پهلوی حد اقل هر جگرن اردوی افغانستان یک مشاور شوروی توظیف گردیده بود. مامورین و منسوبین بلند رتبه قوای مسلح، کی جی بی و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی متواتر و بلا انقطاع به افغانستان سفر میکردند. بر علاوه، کارمندان اکتشاف خارجی و همچنان اداره عمومی استخبارات قوای مسلح (جی آر یو) از مدتها قبل در همه عرصه های جامعه افغانستان و در همه سطوح حاکمیت این کشور منابع قابل اعتماد اطلاعاتی را گماشته بودند. به این معنی مسکو به کدام قلت اخبار و اطلاعات مؤثق از این کشور مواجه نبود و توانائی آنرا داشت تا بر اوضاع مسلط باشد.»

نویسنده مقاله اذعان میدارد که: «کودتای که در اپریل 1978 در افغانستان به وقوع پیوست حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به قدرت رساند، حزبی که تحت نفوذ شدید حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار داشت... رفقای افغانی بلافاصله پس از به قدرت رسیدن به دریدن و کوبیدن بی رحمانۀ یکدیگر پرداختند. این حزب بزودی دستخوش زد و خورد های خصمانۀ جناحی گردید. جالب اینکه حتی مشاورین و منسوبین شوروی که برای کمک به افغانها توظیف شده بودند نیز تدریجاً تقسیم میشدند: بخش عمدۀ نظامیان به خلقیها علاقمند و متمایل بودند (در رأس خلقیها نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین قرار داشتند)، در حالیکه منسوبین شبکه های استخباراتی، کی جی بی و غیره پرچمیها را بر گزیده بودند (ببرک کارمل، نجیب الله).»

او در ادامه می نویسد: «حوادث طی ماه سپتمبر (1979) به شدت به پیچیدگی گرائید، صدراعظم افغانستان، حفیظ الله امین، نخست منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق، نور محمد تره کی را، عملاً از همه کار ها کنار زده سپس از بین برد. دیگر امین بود که در رأس دولت قرار داشت. اختناق، تعدی و توصل به زور علیه آنهای که با خط مشی امین نبودند شدت بی سابقه کسب کرد. در عین زمان اوضاع عمومی در کشور نیز رو به وخامت نهاده بود. گروه های پارتیزانی که هنوز به خوبی مسلح نشده و پراکنده بودند، ارگانهای حاکمیت دولتی را در محلات و در نزدیکی های کابل مورد حمله قرار میدادند. با گذشت هر روز انقلاب ثور (مطابق متن روسی - مترجم) با خطرات جدی مواجه میگردد.»

نویسنده مقاله از قول بوریس پونوماریوف سکرتر (منشی) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی می نویسد:

د پانو شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په خير و لولئ

«منسوبین استخباراتی ما امین را به داشتن روابط با شبکه های جاسوسی امریکا متهم میکردند... ما در جریان تابستان و خزان 1979 اطلاع یافتیم که امین هر چه شدیدتر و بی رحمانه تر پرچمیها و در مجموع مخالفین سیاسی خود را از بین میبرد. این پالیسی را که امین در پیش گرفته بود به حیثیت و ارزشهای انقلاب لطمه میزد. مقامات بالائی شوروی فیصله کردند تا به این وضعیت " خاتمه " داده شود.»

از نظر عبدالحکیم شرعی جوزجانی عضو بیرونی سیاسی حزب دموکراتیک خلق، طوریکه در مقاله ذکر شده است:
«امین از دیدگاه سیاسی یک چپگراه تندرو و دگماتیک بود... با هیچگونه مخالفتی در برابر نظریات خود سر آشتی نداشت و مخالفین را بی رحمانه از بین میبرد... و به این عقیده بود که ساختار نظام در افغانستان باید از نظام اتحاد شوروی تقلید گردد.»

سنیگیر یوف می افزاید: «اگر قبول کنیم که امین جاسوس کدام شبکه استخباراتی خارجی بود، پس این شبکه غالباً کی جی بی بوده میتوانست، طوری که سایر رهبران مشهور حزب دموکراتیک خلق با شبکه مذکور " همکاری " داشتند. در پروتوکول های اداره خارجی ما امین به اسم مستعار " کاظم " یاد شده است. اما ابرها بالای امین پس از به قتل رسانیدن نور محمد تره کی تیره شدند. بریژنیف از تغییر ناگهانی که در رهبری افغانستان رخ داد، نه تنها اظهار تأسف میکرد بلکه واقعه مذکور او را شدیداً عصبانی و بی خود نیز ساخته بود. لئونید بریژنیف فقط چندی قبل در ماه سپتمبر میزبان منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق بود (هدف نویسنده، تره کی است - مترجم)، او را در آغوش گرفته و با او صحبت های رفیقانه در باره آینده " درخشان " افغانستان نموده بود، و حالا... و حالا این امین بی باک و خود سر همه پلانها را بر هم زد. تصور اینکه حفیظ الله امین با همه حرمت و عزت به حیث رئیس دولت افغانستان در کرملین پذیرفته شود، برای بریژنیف سخت ناگوار و دشوار و تحمل وضعیت به وجود آمده نیز برایش مشکل بود. به همه حال، رهبری شوروی نزاکتها و تعاملات معمول بین الدول را مراعات کرد، تقرر امین را به کرسی های جدید به او تبریک گفت. در عین حال هسته اساسی رهبری شوروی فیصله کرد تا در اوضاع " تحولی کلی " به وجود آید. حرفی از عفو نمیتواند در میان باشد، باید نابود شود!»

نویسنده مقاله اذعان میدارد که: «به تاریخ 12 نومبر 1979 رهبری عالی اتحاد شوروی ... در جلسه محرمی گرد هم آمدند. در جلسه مذکور پلان یوری اندروپوف در مورد از بین بردن امین تائید گردید. رهبران احتیاط کار شوروی با درک نزاکتهای مسئله، به سکرتر (منشی) کمیته مرکزی حزب کمونیست چبرنیکو وظیفه دادند تا پروتوکول جلسه را بنویسد. در تاریخ جلسات ارگان مذکور این اولین بار بود که پروتوکول جلسه این مهمترین ارگان حزبی - دولتی با دست نوشته شد. در کاغذ مذکور از اعزام قوا به افغانستان حرفی در میان نبود. در آن فقط تاکید صورت گرفته بود: تا نظامیان شوروی در امتداد سرحدات با افغانستان جا به جا شوند. تغییری که در رهبری افغانستان رخ می داد، باید ذریعه قوتها و وسایل ایکه در داخل این کشور قرار داشتند به راه انداخته میشد. از همین روز به بعد حیات امین روبه پایانی نهاد. اما در شروع باید یک سلسله کارها تصفیه می گردید.»

او در ادامه می افزاید: «قوتها، وسایل و وسایط که برای امحای " رهبر مقصر " افغانستان توظیف گردیده بودند در پایتخت - کابل و پایگاه هوایی بگرام جا به جا شده بودند... موازی با فعالیت های فوق، ببرک کارمل برای احراز کرسی رئیس جدید دولت آماده ساخته میشد. قرار بود قدرت عمدتاً به پرچمیها انتقال یابد. با ببرک کارمل یکی از کارمندان کی جی بی در چکوسلواکیا ملاقات کرد. طی ماه نوامبر هسته اساسی رهبری آینده افغانستان که در کشور های چون چکوسلواکیا، یوگوسلاویا و بلغاریا فراری بودند به مسکو انتقال یافتند. به تاریخ دوم دسمبر ببرک کارمل مخفیانه به پایگاه هوایی بگرام انتقال داده شد.»

«در این میان حفیظ الله امین که در محاصره تنگ مشاورین، محافظین، آشیزها و داکتران شوروی قرار داشت، برای سفر " عنقریب " خویش به مسکو و ملاقات با بریژنیف آمادگی میگرفت. او بی صبرانه انتظار دیدار رو یا رو را با بریژنیف میکشید. امین حتی در خواب وحشتناک هم نمیتوانست پیش بینی کند که " رفقای دیگر شوروی " آینده نزدیک افغانستان را کاملاً به طوری دیگری میدیدند. حکم اعدام صادر گردیده بود و طی ساعت های نزدیک باید عملی میشد.» سنیگیر یوف در مقاله خود تصریح میکند که: «کمتر کسی آگاهی داشت که قتل امین در اول به تاریخ 13-14 دسمبر طرح شده بود.»

د پانو شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

نویسنده مقاله در این باره از قول الکساندر لیاخوفسکی می نویسد: «قرار بود امین و برادر زاده او اسدالله (رئیس اداره استخباراتی کام) ذریعه اجنتی که در حلقه نزدیک او گماشته شده بود، از بین بروند. اجنت وظیفه داشت تا در غذای امین مواد مخصوص مسموم کننده را مخلوط نمایند. طوری پیش بینی گردیده بود که پس از شروع اقدامات مورد نظر در اقامتگاه، شور و فغان و بی نظمی برپا خواهد شد و دسته های خاص با استفاده از این وضعیت از پایگاه هوایی بگرام حرکت کرده به اقامتگاه امین هجوم ببرند، وی و یارانش را از بین میبرند. در نیمه روز سیزدهم دسمبر اقدامات مسموم نمودن غذای امین عملی گردید. به دسته های "خاص هجومی" وظیفه داده شد تا عملیات را شروع نمایند، اما فقط لحظات بعد هدایت دیگری رسید که توقف عملیات را امر میکرد. علت به تعلیق درآوردن عملیات مذکور در آن بود که زهر مخلوط شده در غذای امین هیچگونه تأثیری به جا نگذاشته بود. در عین حال برادر زاده او اسدالله صرف یک روز بعد احساس ناراحتی کرد. اسدالله را برای تداوی به اتحاد شوروی فرستادند و بعد از تغییر حاکمیت در کابل او دستگیر و در توقیف خانه "لیفورتوه" محبوس گردید و اندکی بعد به حکومت جدید افغانستان تسلیم داده شد و پرچمها او را به زودی اعدام کردند.»

«متخصصین طبی بعد ها نظر دادند که زهر تعبیه شده در غذا گویا ذریعه نوشابه کوکاکولا که امین نوشیده بود، خنثی گردیده بود. پس از آنکه جنرال بوگدانوف از ناکامی عملیات مذکور به اندروپوف رئیس کی جی بی خبر داد، او معاون خود را در امور "علم و تخنیک" فراخواند و امر کرد تا اصلاحاتی فاحشی را در این "ماده مخصوص" وارد کند.»

«شاید ناکامی عملیات تسمم نه تنها زندگی دو افغان را (هدف نویسنده حفیظ الله امین و برادرزاده اش اسدالله است)، بلکه حیات بسیاری از افسران و سربازان ما را نیز نجات داده باشد. ارگ را دو هزار نظامی مربوط گارد خاص و آماده به جنگ حفاظت و مدافعه مینمودند، در حالیکه قرار بود علیه آنها از دسته ناچیز نظامیان کوماندو و گروپ کوچک کی جی بی استفاده شود. مسؤلین کی جی بی و وزارت دفاع شوروی که در کابل بودند، به مسکو خبر دادند که با قوتها، وسایل و وسایط دست داشته امین را نمیتوان از بین برد و باید عملیات خاص نظامی به راه انداخته شود. **ببرک کارمل و یارانش را دوباره مخفیانه الی بهبودی و تحول در اوضاع به قلمرو اتحاد شوروی برگردانیدند.**»

نویسنده مقاله می افزاید: «تلاش بعدی قرار بود به تاریخ 27 دسمبر به راه افتد. امین در این میان ارگ را ترک گفته و به قصر "تاج بیگ" که در حاشیه شهر کابل در دارالامان موقعیت دارد و فقط چندی قبل آلمانها آنرا ترمیم اساسی نموده بودند کوچ کرد. دسته های خاص کوماندو و کندک "مسلمانها" تحت پوشش "محافظین قصر" در چهار طرف آن جا به جا شده بودند. قوتها و وسایط این بار به اندازه کافی در نظر گرفته شده بودند. **اما سناریو از عملیات قبلی بود: اول زهر، سپس هجوم!**»

نویسنده مقاله از داکتر شاه ولی عضو بیروی سیاسی حزب دموکراتیک خلق و وزیر امور خارجه امین چنین نقل قول میکند: «به تاریخ 27 دسمبر حفیظ الله امین به افتخار رهبری عالی کشور ضیافتی را در قصر بر پا کرد. ضیافت مذکور به مناسبت سفر موفقانه رفیق دستگیر پنجشیری منشی حزب دموکراتیک خلق به مسکو برگزار شده بود. به پنجشیری حین اقامتش در مسکو گفته شده بود تا به "رفقا" اطمینان بدهد که اتحاد شوروی به اوشان کمک های گسترده نظامی خواهد کرد و آنها را تنها نخواهند گذاشت. حفیظ الله امین در حالیکه همه مهمانان را از نظر گذراند، گفت: "همه چیز ها به خوبی پیش میروند. من در تماس دایمی با رفیق گرومیکو قرار دارم. ما به آن فکر میکنیم که چطور به صورت بهترتر به جهانیان موضوع کمک های نظامی شوروی را به کشور ما ارایه نماییم". بعد از صرف غذا، مهمانان به تالار دیگری برای نوشیدن چای مشایعت گردیدند و **در همین جا بود که یک حالت غیرمترقبه به میان آمد. همه از پا در می آمدند و به زمین می افتیدند و خاموش بی حرکت میگردیدند.**»

عبدالکریم میثاق یکی دیگر از حاضران مجلس می گوید: «من در حالیکه شدیداً احساس ناراحتی مینمودم از امین پرسیدم: "فکر میکنم چیزی را باید در غذای ما مخلوط کرده باشند؟! راستی آشپز تو کیست؟" امین در جواب من گفت: "تشویش نکو، آشپز و محافظین من شورویها هستند". رنگ امین به کلی پریده بود. صرف یک دستگیر پنجشیری در میان ما احساس ناراحتی نمیکرد. او با چشمان پر از حیرت به حالت فلاکتبار و غیر قابل تحمل ما مینگریست. او یگانه کسی بود که آنروز به دلیل رژیم غذای دست به طعام نبرده بود.»

جنرال والیری وستروئین (در آنوقت قوماندان تولى کوماندو) می گوید: «در اواسط دسمبر، تولى شماره نهم ما یکجا با کندک" مسلمانها" تحت پوشش محافظت از امین به نزدیکی های قصر" تاج بیگ" منتقل شد. به تاریخ 27 دسمبر جنرال کی جی بی(دروزدوف) ما را فراخوانده گفت: **"حفیظ الله امین اجنت سی آی است! شما وظیفه دارید تا او را از بین ببرید و اجازه ندهید تا نظامیان وفادار به او به قصر برسند"**. پس از صحبت جنرال دروزدوف به همه ما ودکا ریختند... زمان شروع عملیات چند بار به تعویق انداخته شد. بالاخره ساعت هفت و سی دقیقه شام هدایت شروع عملیات" طوفان 333" به ما مواصلت کرد. ما در وسایط نظامی جایجا شدیم و به طرف" هدف" حرکت کردیم.»

نویسنده مقاله از الکساندر لیاخوفسکی که شاهد اوضاع بود، نقل قول میکند و می نویسد: «آنچه از داکتران شوروی که در قصر بودند پس از شروع عملیات، هرکس هر جا میتوانست خود را پنهان کرد تا از آتشیهای پراکنده در امان بمانند. در آغاز هجوم همه فکر میکردند که مجاهدین و یا هم طرفداران نور محمد تره کی به قصر حمله ور شده اند. اما اندکی بعد وقتی دشنام های رکیک و" بخصوص روسی" از زبان مهاجمین به گوش رسید همه درک کردند که این کار از "خودبها" است. داکتران امین را که جرقه های آتش از او بر میخاستند و در دهلیز حرکت میکرد، دیدند. او در حالیکه زیر پیراهنی و نیکر به تن داشت با دستهای بلند گرفته که در آنها تیوب سیروم قرار داشت این سو و آنسو میرفت. دگرمن الکسی یف، داکتر نظامی از مخفیگاه بیرون آمده به طرف امین شتافت. در قدم اول سوزنهای سیروم را از رگهای او خارج کرد و با انگشانش رگها را محکم گرفت تا مانع فوران خون گردد. سپس داکتر مذکور امین را الی بار(میز نوشابه های الکولی) مشایعت کرد. در همین اثنا سر و صدای گریه کودکان به گوش رسید و از یکی از اتاق های همجوار پسر پنج ساله امین که اشکها به رویش می ریخت بیرون آمد. طفلک وقتی پدرش را دید به طرف او دوید و پاهایش را محکم گرفت. امین سر پسرش را در آغوش گرفت و با محبت پدرا نه او را به خود فشرد. آنها هر دو برای مدتی در پهلوی دیوار ایستاد ماندند.»

«در پهلوی همین دیوار، دیکتاتور(امین) آخرین دقیق حیاتش را سپری کرد. زد و خورد ها در داخل قصر چهل و سه دقیقه طول کشید... عملیات زمانی به پایان رسید که جنرال دروزدوف را ذریعه بی سیم از کشته شدن حفیظ الله امین با خبر ساختند، ولی کی میتوانست تصور کند که ختم این عملیات در حقیقت صرف یک" آغاز" بود.»

چه وقت و کی از شوروی تقاضای کمک کرد؟

طوریکه فوقاً بیان گردید، حوالی ساعت 7 بجه صبح 28 دسمبر 1979 اعلامیه مهم دیگری که پس از اولین نشست شورای انقلابی جدید به ریاست ببرک کارمل در تالار رادیو افغانستان دائر شد، به یک موضوع بسیار مغلق و بحث برانگیز حقوقی که تا هنوز لا جواب باقی مانده است، ارتباط میگیرد، آنهم به سؤالی که از طرف افغانی چه وقت و بوسیله کی از مقامات شوروی تقاضا بعمل آمد تا به افغانستان قوا اعزام دارند؟

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان با نشر این اعلامیه رسمی اذعان میدارد که:

«حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به نسبت دوام و توسعه تجاوز، مداخله و تحریکات دشمنان خارجی افغانستان و به مقصد دفاع از دست آورد های انقلاب ثور، تمامیت ارضی، استقلال ملی و حفاظت صلح و امنیت براساس معاهده دوستی و حسن همجواری و همکاری مورخه 5 دسمبر 1978 از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جداً تقاضا نموده که کمک و مساعدت سیاسی، معنوی، اقتصادی به شمول کمک نظامی بصورت عاجل اجرا گردد. حکومت اتحاد شوروی پیشنهاد طرف افغانی را مورد قبول قرار داده است.»

با آنکه اعلامیه فوق ظاهراً مسئولیت دعوت قوای شوروی را به افغانستان بدوش حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت ریاست ببرک کارمل می اندازد، اما این سؤال که اگر ببرک کارمل این تقاضا را قبل از آنکه در راس قدرت دولت قرار گیرد، از مقامات شوروی کرده باشد، در آنوقت او از نظر قانونی فاقد صلاحیت بوده و لذا منطقاً این دعوت ارزش حقوقی خود را از دست میدهد. اما اگر برطبق اعلامیه چنین پنداشته شود که گویا دعوت قوای شوروی

د پانو شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

پس از اولین نشست رسمی رژیم جدید صورت گرفته باشد، در آن صورت اعزام قوای شوروی که قبل از آن به افغانستان جاگزین شده و در تغییر رژیم عملاً دست بکار گردیده بودند، یک اقدام غیرقانونی و بنائاً یک تهاجم آشکار محسوب می‌گردد.

اینجانب سال گذشته به همین مناسبت مقاله نوشتم، تحت عنوان: "مقدمات تجاوز شوروی بر افغانستان" که بتاريخ 26 دسمبر 2014 در این پورتال اقبال نشر یافت و در آن ضمن اشاره به دلایل قدیمی توسعه جویانه روسیه تزاری و بعداً اتحاد شوروی سابق به مقصد رسیدن به "آبهای گرم"، به بررسی دلایل جدید تهاجم آن کشور به افغانستان پرداخته و نوشتم که:

در پهلوی بعضی دلایل قوی و یا ضعیف مبنی بر تجاوز عریان شوروی به افغانستان یکی از قویترین دلایل همانا سیاست توسعه جویانه آن کشور بود که اساساً از زمان پطر کبیر آغاز گردید و روسیه آنوقت در طول یک و نیم قرن «بازی بزرگ» قدم بقدم ساحه تسلط خود را از شمال بطرف سرزمین های جنوب وسعت داد و یکی را بعد دیگر به تصرف در آورد. این سیاست توسعه جویانه که هدف قدیمی آن رسیدن به آبهای گرم بحر هند بود، حتی پس از ایجاد دولت شوروی یک قرن بعد بار دیگر در اجندای توسعه جویانه شوروی قرار گرفت. به زعم یک عده صاحب نظران اقدام نظامی شوروی در افغانستان در 26 دسمبر 1979 ادامه همان هدف دیرینه بود که بعد از سالها انتظار و تلاش در جهت گسترش نفوذ تدریجی، دفعاً بیک عمل نظامی منتهی شد و اولین قدم در اجرای طرح «تسلط بر منطقه»، پیشرفت بسوی «آبهای گرم بحر هند» و دسترسی به ذخائر سرشار نفتی شرق میانه بود که به بهانه ای رویدست گرفته شد. اینکه شوروی دلیل اعزام قوای «محدود!!» خود را به افغانستان مبتنی بر تقاضای کمک نظامی از طرف دولت افغانستان(!!)، تعهد دولت شوروی برای کمک بر طبق معاهده دوستی و همکاری که بین دو کشور بتاريخ 5 دسمبر 1978 در مسکو امضا شده بود و نیز به دلیل دفاع از خود در برابر تهاجم مسلحانه خارجی (!!!) بر طبق ماده 51 منشور ملل متحد وانمود میکرد، فقط روپوشهای سیاسی بودند که میخواستند اهداف توسعه جویانه خود را از نظر جهانیان پنهان کنند. دلایل فوق که ساخته و پرداخته «دکتورین برژنیف» مبنی بر «برگشت ناپذیر بودن نفوذ شوروی در سرزمینهای اشغالی و یا تحت نفوذ» بود، نه برای جامعه جهانی قابل توجیه بود و نه برای کشور های بلاک «شرق»، حتی در داخل شوروی نیز به نظر شک و تردید دیده می شد. (هیمن، انتونی: افغانستان زیر سلطه شوروی 1964 - 1983، ترجمه اسدالله طاهری، چاپ سوم، 1367 - صفحه 237 - 239)

با آنکه بررسی چگونگی و انگیزه های تهاجم شوروی به افغانستان به حیث یک هدف ستراتیژیک و طول المدت یک بحث وسیع است که در این مختصر نمی گنجد، اما آنچه زمینه این تجاوز را به حیث یک اقدام عاجل برای شوروی مطرح ساخت، همانا قیام بزرگ (24 حوت 1357) هرات بود که بعد از گذشت 9 ماه به تهاجم قوای شوروی به افغانستان منتج گردید. در این باره اسنادی اشد محرمانه شوروی اکنون به نشر رسیده که حقایق پشت پرده را برملا می سازد و نشان میدهد که قیام هرات در داخل حلقه خاص سران شوروی از چه اهمیت برخوردار بوده و چگونه این حادثه مقامات شوروی و رژیم کابل را دچار نگرانی جدی ساخت تا برای حفظ رژیم از خطر سقوط دست بکار شوند. چنانچه هنوز قیام بزرگ هرات در سومین روز خود قرار داشت که بتاريخ 17 مارچ 1979 (27 حوت 1357) بیروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی جلسه اضطراری را دائر کرد و پیرامون اوضاع مغشوش هرات به بحث پرداخت و گرومیکو در این جلسه به وضاحت بیان کرد که:

«نظریه تازه ترین گزارشاتی که از طریق مخابرات از افغانستان توسط رفیق جنرال گوریلوف سرمشاور نظامی ما و رفیق الیکسیف مسؤل موقت در آنجا دریافتیم، حالات افغانستان به شکل وخیم روبه خرابی نهاده است. مرکز این نا آرامی ها در این وقت شهر هرات میباشد. تا آنجا که از ارتباط مخابراتی قبلی معلوم است، فرقه 17 اردوی افغان که در آنجا مستقر است، نظم و آرامش را حفظ کرده است، لیکن خبری که اکنون به ما رسیده حاکی از فروپاشی این لشکر است... شمار شورشیان را مشکل است تعیین کرد، لکن رفقای ما گفته اند که هزاران نفر، فقط هزاران نفر... ما از رفقای خود گزارشاتی دریافتیم که هر ج و مرج و آشوب در هرات بالا گرفته است... و رفیق تره کی، رفیق گوریلوف سرمشاور نظامی ما و رفیق الیکسیف مسؤل موقت را نزد خود فرا خوانده... و برای دریافت تجهیزات نظامی به شوروی روی آورده است... باید قابل فهم بود که وی اعزام نیروهای ما را یعنی نیروهای هوایی و زمینی را تقاضا کرده است. از دیدگاه من موضوع کمک به افغانستان را، ما باید بطور اصولی طرح و مورد غور و بررسی قرار دهیم، البته با این

د پانو شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

هدف که تحت هیچ شرایطی افغانستان را از دست نمی دهیم. ما برای شصت سال با افغانستان در صلح و دوستی بسر برده ایم و حالا اگر افغانستان را از دست بدهیم، این چرخشی است برضد اتحاد شوروی و ضربه شدیدی برخلاف پالیسی ما میباشد. البته یک مسئله این است که معیار های افراطی را بکار گیریم، اگر اردوی افغان از مردم حمایت کند، این مسئله کاملاً فرق میکند و اگر اردو از حکومت قانونی حمایت نکند و سر انجام مسئله سوم، اگر اردو برضد حکومت باشد در نتیجه برضد نیروهای ما، در آنصورت موضوع واقعاً پیچیدگی پیدا میکند.» (اسناد مربوط به این موضوع در دو کتاب نشر شده اند: یکی در کتاب «ارتش سرخ در افغانستان»، نوشته گروموف، ترجمه عزیز آریانفر و دیگر در کتاب «افغانستان و اتحاد شوروی» که مشتمل بر اسناد آرشیف های روسیه و آلمان شرق به زبان انگلیسی میباشد و توسط عبدالعلی نور احراری به دری ترجمه شده است).

پس از قیام هرات از یکطرف سلسله قیام های مخالفان رژیم در اطراف و اکناف کشور شدیداً گسترش یافت و از طرف دیگر قیام هرات موجب شد تا درز عمیق بین طرفداران امین و تره کی به وجود آید که در اثر آن طرفداران امین کوشیدند تا تره کی را به انزوا بکشانند. اما وقتی تره کی از راه برگشت از اجلاس سران کشورهای غیر منسلک منعقد کویا به مسکو رفت و با مقامات عالیله شوروی بطور خصوصی دیدار کرد، آتش خشم امین شعله ور شد و در صدد خلع تره کی از قدرت برآمد و بعداً بطور فجیع او را به قتل رسانید.

طوریکه فوقاً ذکر شد، پس از قتل تره کی به وسیله امین مقامات شوروی بر آن شدند تا به حاکمیت امین خاتمه دهند و برای این مقصد و نیز برای دفع قیامهای متواتر مخالفان که سقوط رژیم را بیش از پیش به خطر مواجه میکرد، مقامات شوروی بالاخره تصمیم گرفتند که به افغانستان قوا اعزام دارند. برای روشن شدن این موضوع، بهتر است از یک مقاله مستند دیگر تحت عنوان "25 دسمبر: حقایق تاریخی و افسانه ها" که بوسیله یک محقق روسی بنام "اناتولی کوستیریا" نوشته و توسط محترم غوث جانباز ترجمه شده و بتاريخ 30 دسمبر 2009 در افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است، مطالبی را اقتباس و خدمت علاقمندان تقدیم دارم:

کوستیریا در مقاله خود تصریح میکند که: «فیصله اعزام "قطعات محدود اتحاد شوروی" به افغانستان از طرف چهار عضو سالخورده بیروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بریژنیف، اندروپوف، گرومیکو و اوستینوف) به عمل آمده است... شواهد مستند وجود دارد که رهبران شوروی عواقب ناگوار آنها [اعزام قوا را به افغانستان] پیشبینی کرده بودند که عواقب ذیل را میتوانست به بار آورد: - صدمه رسیدن به حیثیت اتحاد شوروی در سطح بین المللی و درگیر شدن در جنگ با مردم افغانستان. با تکیه به همین دلایل بود که رهبری اتحاد شوروی الی نوامبر 1979 به تقاضاهای لیدران آن وقت افغانستان در باره اعزام قوای نظامی به خاطر کمک به آنها جواب رد میداد.»

او می نویسد که: «قطعات محدود شوروی به تاریخ 27 دسمبر 1979 به افغانستان داخل گردیدند که تاریخ مذکور در مقالات و کتب متعدد درج گردیده است، اما امریه وزارت دفاع اتحاد شوروی تاریخ و حتی زمان عبور از سرحد افغان - شوروی را که 25 دسمبر 1979 ساعت سه بجه بعد از ظهر به وقت مسکو میباشد، قید نموده است. به تاریخ 27 دسمبر 1979 واحد های مخصوص ک.جی.بی (کمیته امنیت دولتی شوروی)، ج.آ.ر. یو (اداره عمومی استخبارات قوای مسلح شوروی) و کوماندوی هوایی عملیات مشترک را بنام "شتورم - 333" (توفان 333) که هدف آن اشغال کاخ "تاج بیگ" و تعویض حفیظ الله امین به لیدر جدید یعنی ببرک کارمل بود، به پایان رسانیدند.»

نویسنده مقاله در ارتباط به تحرک نظامی شوروی به افغانستان به ارائه ارقام چشمگیری پردازد که ذکر آن خالی از دلچسپی نخواهد بود. او می نویسد: «ده ها فرقه و پنج هزار تانک داخل افغانستان گردیدند، درحالیکه در ترکیب فرقه تانک شوروی 333 و در فرقه موتوریزه 214 زنجیر تانک موجود بودند. این بدان معنی است که گویا 15 فرقه تانک یا 24 فرقه موریزه باید داخل افغانستان گردیده باشند. در واقعیت امر تا اواسط جنوری 1980 [یعنی در ظرف یک ماه] به افغانستان سه فرقه، یک لوا، دو غند مستقل، چند قطعه و واحد هوایی اردوی چهارم شوروی اعزام شده بودند. در نیمه اول سال 1980 به کمیت یاد شده یک فرقه و دو غند مستقل دیگر نیز اضافه گردیدند. تعداد مجموعی نظامیان به 81800 نفر میرسید، از جمله 61800 نفر در قطعات جنگی. در شروع 1985 ترکیب نهائی اردوی 40 قرار ذیل بود: چهار

فرقه، پنج لوا، چهار غند مستقل، شش کندک مستقل، چهار غند هوایی، سه غند هلیکوپتر، قطعات صحیه، ترمیم، ساختمان، لوژستیک و غیره که مجموعاً 108800 نظامی، از جمله 73000 نفر در قطعات جنگی.»
کوستیریا اعتراف میکند که: «میلیون ها اتباع شوروی طی ده سال جنگ در افغانستان به آن کشور اعزام گردیدند. در حقیقت از تاریخ 25 دسمبر 1979 تا 15 فبروری 1989 در ترکیب "قطعات محدود شوروی" به تعداد 641 هزار نفر در قلمرو افغانستان به خدمت گماشته شده بودند. از آن جمله 620 هزار نظامی. در ترکیب اردوی چهلیم: 200 525 نفر، از جمله 62900 افسر، منسوبین قطعات سرحدی و استخبارات (هر دو مربوط کی.جی. بی بودند) 90000 نفر، منسوبین وزارت داخله 5000 هزار نفر، و تعداد پرسپونل ملکی به 21000 نفر میرسید.»

آنچه در این مقاله مایه تعجب میگردد، آنست که نویسنده مقاله اعزام قوای شوروی را به افغانستان به حیث "هجوم"، "مداخله"، "استیلا" و یا "اشغال" نمیداند و دلیل می آورد که: «قطعات محدود شوروی پس از 21 بار مراجعه و درخواست از طرف رهبری آن وقت جمهوری دموکراتیک افغانستان داخل این کشور گردیدند و اعزام قوا به افغانستان در مطابقت با معاهده مورخ 5 دسمبر 1978 میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی قرار داشته و به هیچ صورت نمیتواند هجوم، مداخله و استیلا تلقی شود.»

کوستیریا نویسنده مقاله با این ادعای میان تهی و بی اساس خود میخاهد "آفتاب را به دو انگشت پنهان کند"؛ مگر هجوم، استیلا و اشغال شاخ و دم دارد! توجه به اظهارات گرومیکو بتاريخ 17 مارچ 1979 (27 حوت 1357) در جلسه اضطراری بیروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی پیرامون اوضاع مغشوش هرات که فوقاً ذکر شد، ماهیت تهاجمی اعزام قوا را کاملاً واضح میسازد. گرومیکو گفت: «از دیدگاه من موضوع کمک به افغانستان را، ما باید بطور اصولی طرح و مورد غور و بررسی قرار دهیم، البته با این هدف که **تحت هیچ شرایطی افغانستان را از دست نمی دهیم. ما برای شصت سال با افغانستان در صلح و دوستی بسر برده ایم و حالا اگر افغانستان را از دست بدهیم، این چرخشی است برضد اتحاد شوروی و ضربه شدیدی برخلاف پالیسی ما میباشد.**»

در عین زمان نویسنده مقاله متواتر از "قوای محدود شوروی" یاد میکند و اما خودش ارقامی را ارائه میدارد که ادعای "محدود بودن" قوا را رد میکند، برعکس ماهیت "تهاجمی" قوا را به هدف اشغال به مفهوم واقعی آن بیان میدارد. به هر حال اگر اعزام قوا را بنا به درخواست رهبری آنوقت جمهوری دموکراتیک افغانستان بدانیم، در آن صورت دولت شوروی که حاکمیت امین را به رسمیت شناخته بود، چرا قوای خود را جهت قتل او و به هدف سقوط حاکمیت او به افغانستان گسیل کرد؟ آیا جواب این سؤال غیر از مداخله صریح و سازمان یافته، چیزی دیگر بوده میتواند؟
(پایان)